

زیر حجاب اختناق

استبداد و خفقان، جبراً نمایی وارونه و مخدوش از حقایق سیاسی جامعه ترسیم میکند. همیشه سقوط رژیمهای دیکتاتوری عاقبتی جز آنکه ناظران سیاسی بر مبنای مشاهدات پیشین انتظار کشیده اند ببار آورده است. کاملاً قابل فهم است که چگونه در یک فضای مختنق ماهیت و توان و برنامه نیروها و احزاب سیاسی، توازن قوای میان نیروهای اجتماعی، جهت و شتاب روند های سیاسی و از همه مهم تر تمایلات سیاسی و اجتماعی واقعی خود مردم و طبقات مختلف اجتماعی بدرستی بروز پیدا نمیکند و منعکس نمیشود. ایران تحت سلطه رژیم اسلامی نمونه زنده یک محیط سیاسی خفه با سیمای سیاسی مخدوش و روندهای تاریخساز پنهان و پوشیده است. با حساب نموده‌ها، شخصیت‌های سیاسی حال و آینده ایران را باید در میان خاتمی ها و یزدی ها و سروشها جستجو کرد، ظاهراً کارگر و کمونیست نیرویی در مرکز صحنه سیاسی نیست، ظاهراً سرنوشت آینده ایران را لبخند خاتمی و مزاج خامنه ای قرار است رقم بزند، ظاهراً مباحثات آینده ساز در ایران همان نشخوار چند باره مقولات انقلاب مشروطیت و روایات آخوندیزه شده از خواست "عدالتخانه" است که زیر تیتر "جامعه مدنی" صفحات نشریات ظاهراً "ذینفوذ" محافل ظاهراً "دگراندیش" پیرامون خود رژیم را انباشته است. خبرنگاران و خبرتراشان، شرق شناسان، متخصصین دول غربی، احزاب ملی و میهنی، گروهها و دستجات جهان سومی و شرقزده ای که برای دوره ای بدلائلی خارج از اراده خویش دچار عارضه خود کمونیست پنداری شده بودند، همه با اشتیاق به این صحنه آشفته و این تصویر معوج خیره شده اند و باور و نظر و الهامشان را از آن میگیرند. اگر اینها را باور کنیم، ایران در آستانه یک رستگاری اسلامی دیگر است. آخوندهای اهلی، با اسلامی معطر به گلاب مدرنیته، با دگراندیشانی به اندازه کافی مسلمان و مسلمانانی به اندازه کافی دگر اندیش، با قانونی ملهم از فقه و فقیه‌ی تابع قانون، قرار است ایران را در روندی تدریجی و بدور از آشوب و انقلاب وارد جمهوری اسلامی دوم کنند. و این آن "جامعه مدنی" است که به زعم حجره دار نمازخوان بازار و پسران خارج درس خوانده اش، مردم ایران یک قرن است آرزو و استحقاقش را دارند. ایران از قرار در این مسیر افتاده است.

اما در پس این معرکه، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. باید فراتر را نگاه کرد. گوش را باید به زمین چسباند و لرزش بنیادهای این نظم ارتجاعی را حس کرد. جدال جاری در جامعه ایران مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نیست، جدال ولایت فقیه و قانون نیست، بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. در سیر تحولی که در پیش است شخصیت‌های جلوی صحنه امروز به سرعت بی ربط و محو خواهند شد. در مقابل ارتجاع اسلامی نه خرده اصلاح طلبان امروز، بلکه صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف سکولاریسم پیگیر و ضد مذهب، صف مدرنیسم و صف رهایی بی چون و چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز زیر حجاب اختناق پنهان است و می‌رود که آینده سیاسی ایران را بسازد.

آلبرایت، کوسووا و "یک ایده گذرا"

با بالا گرفتن بحران کوسووا دنیا برای پرده دیگری از تراژدی انسانی یوگسلاوی آماده میشود. همه میتوانند کراخت ناسیونالیسم صربی و آلبانیایی و فجایی که بویژه متعصبین دو کمپ قادر به خلق آن هستند را تجسم کنند. اما نه در موارد پیشین و نه اینبار، صرف تقابل جریانات قومی و ناسیونالیست ابعاد عظیم فاجعه را توضیح نمیدهد. مسئولین و بانیان فاجعه یوگسلاوی را باید جای دیگر جستجو کرد، در غرب، در میان دول اروپای واحد و آمریکا، در کینه توزی جنگ سردی بلوک پیروز، در پافشاری یکجانبه و جنایتکارانه آلمان برای برسمیت شناسی سلوانیا و کرواسی و آغاز تجزیه یوگسلاوی، در رقابت میان دول غربی و روسیه بر سر منطقه نفوذ در بالکان. اینبار داس مرگ را خانم آلبرایت بالای سر مردم یوگسلاوی گرفته است. تهدید نظامی و اقتصادی کمابیش به تنها شکل ابراز وجود آمریکا در صحنه بین المللی تبدیل شده است. روش تشنج زا و تحریک آمیز آمریکا در مورد بحران کوسووا، و رجزخوانی های هرروزه آلبرایت علیه دولت میلسوسویچ، دارد مقدمات یک بوسنیای دیگر را فراهم میکند.

* تقابل دوباره آمریکا با میلسوسویچ قطعاً یکبار دیگر پای محکمه بین المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت را بعنوان یک حربه فشار در دست غرب به میان میکشد. و هر وقت اسم جنایت علیه بشریت برده میشود، فوراً جمهوری اسلامی به ذهن میآید. فقط بعنوان یک ایده گذرا، آیا نباید رسماً از سران جمهوری اسلامی به این دادگاه شکایت کرد؟ آیا خمینی ها و خامنه ای ها و رفسنجانی ها و لاجوردی ها از جمله شایسته ترین متهمان تاریخ این محکمه نخواهند بود؟ آیا در چنین دادگاهی خاتمی برای تخفیف مجازاتش علیه سایر سران رژیم شهادت خواهد داد؟ و آیا کسی، این حول و حوش، برای براتتش تلاش خواهد کرد؟

دو ابرقدرت

تقابل اخیر آمریکا و رژیم عراق برآستی داستانی بدون قهرمان است. پرسوناژها یکی از دیگری کریه تر و نفرت آور ترند. در یک سو، "تنها ابرقدرت جهان"، کلاتر خود گمارده دنیا، خود ضد انسانی ترین پرونده ها را دارد. برچیدن سلاحهای انهدام و کشتار جمعی کاری بینهایت ارزشمند و حیاتی است، مشروط بر اینکه آدم یادش باشد که تنها کسی در طول تاریخ تاکنونی که سلاح اتمی را علیه مردم بکار برده است و در ظرف چند ثانیه دو شهر را با کودکستان ها و خانه هایش، با دهها هزار انسان بی دفاع و بی خبر خاکستر کرده است، همین آمریکا است. ویتنام هنوز از اثرات بمباران های شیمیایی مداوم آمریکا کمر راست نکرده است. در قطب مقابل، یکی از خشن ترین و کثیف ترین

رژیمهای سیاسی جهان قرار گرفته است. رژیم صدام حسین و طارق عزیز و شرکاء، که در انتظار عام قیافه قربانی زورگویی را بخود میگیرند، رژیم خفقان و اعدام و شکنجه است. اینها عاملان و مجریان کشتار شیمیایی حلبجه و بوتی اند. اولین گام مردم عراق بسوی آزادی و رهایی و یک زندگی انسانی برانداختن این حکومت ترور و سرکوب است. درگیریهای اخیر آمریکا و عراق مراحلی در سیر عملی برداشته شدن تحریم اقتصادی از روی عراق است. معلوم است در غیاب سر و صدا و جلب توجه عراق، غرب راسا "سروقت" تحریم را لغو نخواهد کرد. این کشمکشها مقدمات الزامی لغو تحریم است، آنهم در شرایطی که آمریکا به سادگی به این اقدام توافق نمیکند.

عقب نشینی آمریکا در این دور اخیر نه حاصل استدلال و فعالیت های روابط عمومی عراق بود و نه مدیون اومانیسیم و صلح طلبی نویافته روسیه و فرانسه و چین. در پس فعالیت های دیپلماتیک دولتهای مختلف برای اجتناب از درگیری نظامی، فشار یک قدرت عظیم تر، فشار تنها ابرقدرت واقعی دوران ما، را میشد مشاهده کرد، و آن قدرت جهانی انسانیت و نیروی بالقوه توده مردم زحمتکش بود. این قدرت بود که آمریکا را از دست زدن به یک وحشیگری نظامی جدید باز داشت. جهان به کلینتون ها و آلبرایت ها و خیل ژورنالیستهای جیره خوار هیات حاکمه آمریکا فهماند که دیگر کوبیدن مردم محروم عراق را تحمل نمیکند. نه فقط این، بلکه خواهان پایان یافتن کابوس هفت ساله مردم تحت محاصره اقتصادی است. بقول شرکت کننده ای در یک تظاهرات ضد آمریکایی، محاصره اقتصادی خود مهلک ترین سلاح انهدام و کشتار جمعی است. سلاحی که هفت سال است هر روز به کودکان عراقی شلیک میشود و تا همینجا میلیونها قربانی داشته است. غرب و آمریکا فهمیدند که بمباران مردم عراق و نابود کردن دوباره کارخانه شیرخشک و پلهای روی دجله و شبکه آب آشامیدنی بعنوان "تسهیلاتی با کاربست دوگانه" به یک موج عظیم خصومت ضد آمریکایی در منطقه دامن میزند که "تنها ابر قدرت جهان" توان مقابله با عواقبش را نخواهد داشت.

محاصره اقتصادی عراق باید فوراً لغو شود. تهدید نظامی آمریکا باید برای همیشه از بالای سر مردم منطقه برداشته شود. صرفنظر از مشقات غیر قابل توصیف اقتصادی ای که این شرایط بر مردم عراق تحمیل میکند، توحش غرب به بقاء رژیم ارتجاعی عراق خدمت میکند. تا آنجا که به مبارزه برای رهایی و آزادی مردم عراق مربوط میشود، کلینتون و صدام حسین به یک اردو تعلق دارند.